

دریچه‌ای به تاریخ

ویسپوبیش، سال ۱، شماره ۷

[اما ایرانیان] با قاطعیت می‌گویند که زن و شوهر جوان، در این سن از هر جهت پیشرفته هستند و بنابراین در این مورد چیزی نمی‌توان گفت.» (ص ۳۱۰)

«زنان ایرانی به شدت در اندرون [خانه] زندانی هستند، به نحوی که هیچ‌کس در خارج، هیچ بیگانه‌ای که با خانواده‌ی آنان مربوط نباشد، اجازه‌ی ورود به اندرون را ندارد. اما از سوی دیگر [این زنان] کاملاً آزادند که از صبح تا شب و حتی از شب تا صبح، به بهانه‌های مختلف، از منزل خارج شوند [!]

اولاً برای رفتن به حمام که معمولاً با خدمتکاری که بُقچه - شامل وسایل شستشو و زینت‌آلات ضروری و البسه - را حمل می‌کند، از خانه بیرون می‌روند و زودتر از چهار یا پنج ساعت بعد، بر نمی‌گردند.

ثانیاً برای دید و بازدیدهایی که زنان از یکدیگر می‌کنند و هر یک از آنها همین مدت طول می‌کشد. ثالثاً برای شرکت در مراسم تولد، ازدواج، سالروز، جشن‌های عمومی و خصوصی که پی‌درپی تجدید می‌شود؛ بدون در نظر گرفتن مهمانی‌های عادی که بسیار فراوان است.

علاوه بر این، زنان ایرانی به زیارت می‌روند و در انجام آن بسیار دقیق بوده و در ازاء هیچ چیزی در جهان،

چنان‌که پیش‌تر نبشته آمد، «کنت ژوزف آرتور دوگوبینو» بین سال‌های ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۸ میلادی از سوی دولت فرانسه در طهران بود و برداشت‌های خود از اوضاع ایران و روحیات ایرانیان را در سفرنامه‌ی «سه سال در آسیا» **Trois ans en Asie** (ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی - نشر قطره - چاپ اول ۱۳۸۳) برای آیندگان به یادگار نهاد. نوشته‌های او بسیار قابل‌تأمل‌اند؛ حتی برای ما که اینک نزدیک به دو سده از او فاصله گرفته‌ایم:

درباره زنان:

«ایرانیان درباره زنان خانواده‌ی خودشان، بسیار تودار هستند ولی درباره زنانی که با آنان نسبت ندارند، زیاد شوخی و مسخره می‌کنند و با چنان لحنی درباره زنان دیگران صحبت می‌کنند که گویی بجز همسر و خواهر و مادر خودشان، زن نجیبی در ایران وجود ندارد. در مورد سایرین نه فقط شک و تردید، بلکه آشکارا سوءنیت زیاد به کار می‌برند!...

(در ایران دوره قاجار) معمولاً نامزدها بسیار جوان هستند. پسر بین پانزده تا شانزده سال و دختر بین ده تا یازده سال نامزد می‌شود. وقتی در این سنین با هم ازدواج می‌کنند، جا دارد تصور شود که عقل و آمادگی برای زندگی زناشویی نداشته‌باشند...



حرم شاه‌عبدالعظیم در دوران قاجار

اجازه‌ی ورود به آن را دارند. اگر مردی جرأت کند و قدم به این مکان مقدّس بگذارد، نمی‌تواند مطمئن باشد که دچار مرگ فوری نخواهد شد [!]

زنان، معمولاً هفت روز در این مکان مقدّس اقامت می‌کنند و چون شهرت و اعتبار فراوانی دارد، از مناطق بسیار دور [نیز] به زیارت آن می‌آیند. من با کاروان‌هایی از زوّار زن برخورد کردم که سوار قاطر بودند و با راهنمایی یکی دو نوکر، از مازندران یعنی فاصله‌ی چهل فرسخی [هر فرسخ یا فرسنگ، حدود ۶ کیلومتر است؛ بنابراین در اینجا می‌شود حدود ۲۴۰ کیلومتر] می‌آمدند، با صبر و حوصله، خستگی راه را تحمل می‌کردند و بسیار [هم] خوشحال به‌نظر می‌رسیدند. نباید فراموش کرد که همه‌ی زنان مزبور، چنان به دقت حجاب بر سر دارند و پوشش خارجی‌شان چنان شبیه به یکدیگر است که امکان ندارد، نافذترین

حاضر به چشم‌پوشیدن از آن نیستند. زیارت شاه‌عبدالعظیم (تصویر ۱) که در دو فرسخی تهران، در دهی زیبا و پردرخت و مملو از دگان‌های مختلف واقع شده، یکی از آنهاست که شیک‌پوشان تهرانی هر جمعه، برای خودنمایی به آنجا می‌روند. اهالی این ده سرسبز، بسیار مهمان‌نوازند و نه فقط آرامگاه قدیسی را که می‌گویند بیماران را شفا می‌دهد، در اختیار مؤمنان می‌گذارند، بلکه اتاق‌هایی را به زوّار اجاره می‌دهند که می‌توان برای دو ساعت، یک روز، یک یا چند شب، به میل خود در آنها اقامت کرد. و نیز زیارت امامزاده قاسم که در قریه زیبایی در تجریش واقع است و جذابیت‌اش کمتر نیست. و بالاخره زیارت بی‌بی شهربانو که فاصله‌ای سه ساعته از تهران دارد و عبارت از دیری است که آرامگاه دختر یزدگرد سوم در آن قرار گرفته و فقط زنان،



زنان حاضر در مراسمی مذهبی در عصر قاجار

به زنان ایلات و مخصوصاً اهل حق نمی‌شود. چون زنان ایلات، حجاب ندارند و بسیار کوشا هستند. سوار اسب می‌شوند، در امور ایل دخالت می‌کنند و به همان اندازه‌ای که زنان شهری سبک‌سر هستند، آنان موجوداتی جدی و مفید به‌شمار می‌روند. (تصویر ۳)

بنابراین نباید از آنان در مورد زنان شهری سؤال کرد، چون اظهارنظرشان در این خصوص بسیار شدید است و ارزش زیادی برای آنان قائل نیستند...

چشم‌ها بتواند یکی از آنان را از دیگری تشخیص بدهد.» (ص ۳۱۲) (تصویر ۲)

«از ترس اینکه متهم به بدگویی نسبت به زنان ایرانی بشوم، دیگر از این مقوله چیزی نمی‌گویم و به‌خصوص قاطعانه اعلام می‌دارم که به عنوان یک اروپایی، هرگز صورت یک زن ایرانی را ندیده و این مطالب را از دیگران شنیده و نقل قول کرده‌ام. ضمناً اضافه می‌کنم که استنتاج‌های راست یا دروغ که از مطالب فوق می‌توان کرد، به‌هیچ‌وجه مربوط



زنان قشقایی در دوران قاجار

مراسم به‌جا می‌آورند، مورد انتقاد قرار بدهم ولی ناچارم بگویم که اشخاص نکته‌سنجی مثل ایرانیان، به خوبی بلدند به این تعارفات، جنبه‌ی شوخی و مزاح بدهند و اغلب در این سیل کلمات به‌ظاهر یکنواخت و بی‌معنی، نکته‌ها و اشارات بسیار ظریف و خوشایندی دیده می‌شود و ای بسا اتفاق می‌افتد که بزرگان و حتی طبقات پست، ضمن همین تعارفات و احوال‌پرسی‌های یکنواخت، مطالبی را می‌گنجانند و به یکدیگر می‌گویند که هرگز نمی‌توانند آشکارا بگویند [!].

و به‌هرصورت، این گفتگوها بسیار دلنشین‌تر از صحبت‌های بی‌مزه‌ای است که در کشور ما گفتگو درباره باران و هوای خوب نامیده می‌شود؛ ولو اینکه محتوای هر دو یکی باشد.

بنابراین بزرگ‌ترین مزیت ایرانیان در شرح و بسط آن است با همه‌ی گزافه‌گویی‌هایی که دارد و شاید [اصلاً] همین گزافه‌گویی [در تعارف] است که آن را زیبا و دلپذیر می‌کند.» (صص ۳۱۷ و ۳۱۸)

آ.آ - ادامه دارد...

[برای ایرانیان] ساعتی که در بازار طی نمی‌شود، صرف مهمانی و دید و بازدید می‌شود. (تصویر ۴) مثل هر جای دیگر [دنیا]، در ایران نیز انواع ملاقات وجود دارد: تشریفاتی، رسمی، معاملاتی و دوستانه.

وقتی [ایرانیان] می‌خواهند با شخصی ملاقات کنند، ابتدا نوکری را به خانه‌ی او می‌فرستند که احوالش را بپرسد و سؤال کند که آیا فلان روز یا ساعت، می‌توان بی‌آنکه اسباب زحمتش شد، به دیدارش رفت؟

در صورتی که پاسخ مثبت باشد، راه می‌افتند و در ساعت موعود که هرگز مشخص نشده - و چون ایرانیان به وقت اهمیتی قائل نیستند، نمی‌تواند مشخص باشد - به خانه‌ی آن شخص می‌روند.» (ص ۳۱۴)

«چون وقت ارزش ندارد، دیر آمدن [نیز] عیب به‌شمار نمی‌رود یا عیبی است که همه دارند [!].» (ص ۳۱۵)

درباره تعارفات ایرانیان:

«من به‌هیچ‌وجه نمی‌خواهم شیوه‌ی مبالغه‌آمیزی را که ایرانیان در تعارفات و ادای



مهمانی چای زنان در دوران قاجار